

بررسی دیدگاه بلاشر و گلذیهر پیرامون نگارش قرآن

دکتر سید علی ربیع نتاج* (دانشیار دانشگاه مازندران)
محمد صادق حیدری* (کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث)

چکیده

مسأله چگونگی کتابت و نوشتن کلام وحی از پدیده‌های مهم تاریخ قرآن و مورد بحث صاحب نظران علوم قرآنی می‌باشد. این مسأله برخی از خاورشناسان و افراد کم اطلاع را نیز واداشته تا با ایجاد شبهه و تردیدافکنی پیرامون کتابت قرآن، آن را مورد حمله قرار دهند و آن را دارای کاستی و نقصان جلوه دهند. در این نوشتار، دیدگاه خاورشناسانی مانند بلاشر و گلذیهر پیرامون کتابت قرآن کریم مطرح شده و سپس برخی شبهات آنان همچون عدم توجه به کتابت قسمتی از کلام وحی توسط پیامبر ﷺ، تردید در اعتبار برخی از کاتبان قرآن، شبهه فراموش کار بودن پیامبر ﷺ، اختلاف قرائات و... مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در ادامه با استناد به آیات قرآن در مورد حفظ و صیانت آن و نیز احادیث تاریخی در مورد نگارش همه قرآن در عصر پیامبر ﷺ و نظارت و کنترل آن حضرت بر کاتبان وحی و اثبات عدم فراموشی آیات قرآن از سوی پیامبر ﷺ، به این شبهات پاسخ داده شده است.

واژه‌های اصلی: قرآن، پیامبر اسلام ﷺ، کتابت قرآن، بلاشر، گلذیهر.

۱- مقدمه

قرآن کریم که آخرین کتاب آسمانی، سند جاودانه وحی و معجزه ارزشمند رسول اکرم ﷺ می باشد، خود در آیاتش تأکید فراوانی دارد که دست تحریف و تغییر دامان پاک و قدسی آن را نیالوده و دچار هیچ گونه تحریفی نشده است (حجر / ۹، فصلت / ۴۲، جن / ۲۷، صف / ۸). مصداق بارز این گفتار، کلام خداوند متعال در سوره حجر است که با اشاره به مصونیت قرآن از هر گونه تحریف و دگرگونی، پاسخ محکمی را به تمامی مغرضان و یاهو گویانی که اعتقاد به کاستی و نقصان آیات آن دارند، داده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛ «در حقیقت، ما خود، آگاه کننده (= قرآن) را فرو فرستادیم و قطعاً، ما پاس داران آن هستیم». (حجر / ۹)

مفسرین معتقدند، «آیه شریفه فوق با تأکیدات مکرر، دلالت بر مصونیت و پاکی قرآن کریم از تحریف و تغییر دارد؛ چه تحریف به معنای کم و زیاد کردن و دست بردن در آیات و چه جابجا نمودن کلام وحی؛ چرا که قرآن کریم ذکری است زنده و جاودان و محفوظ از زوال و فراموشی، مصون از زیادتیی که ذکر بودنش را باطل کند و نقضی که اثر خود را از دست بدهد» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۶/۱۲).

پر واضح است که همزمان با نزول آیات قرآن کریم و قرائت آن بر مشتاقان کلام وحی، حفظ و نگهداری از این کتاب آسمانی، هم از طریق کتابت و هم از طریق قرائت، مورد اهتمام همیشگی مسلمانان بوده است. با دقت در تاریخ پر فراز و نشیب قرآن کریم، به روشنی درمی یابیم که پاسداری و نگهداری از کلام الهام بخش الهی، همواره در دستور کار پیامبر اکرم ﷺ و صحابی آن بزرگوار بود و آنان در نوشتن کلام وحی سعی بلیغی از خود نشان دادند (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴۳/۱؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ۱۵۲/۱؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۲۳۷/۱ و ۲۴۱؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۶۸/۱).

صاحب نظران علوم قرآنی بر این باورند که علاوه بر روایات متعددی که در مورد اهتمام دائمی پیامبر ﷺ بر کتابت کلام وحی وجود دارد (ابوعبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، ۴۹)، آیات اولیه سوره علق نیز که در آغاز بعثت بر قلب پاک پیامبر ﷺ نازل شده است، کاملاً اشتغال خاطر ایشان را برای حفظ قرآن از طریق تضمین به کتابت و انتشار آن در میان مسلمانان بازگو می کند (رامیار، تاریخ قرآن، ۲۵۷ و ۲۵۸).

هر چند پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عوامل متعددی همچون اختلاف روایات در قرائت، اختلاف لهجه‌ها، اختلاف مصاحف، اختلافات املائی و... سبب شد تا اختلافات و شبهاتی در حوزه قرآن کریم در بلاد اسلامی پدیدار گردد (معرفت، تلخیص التمهید، ۱/ ۲۳۴-۲۴۶؛ مؤدب، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، ۱۷۶-۱۸۸) اما این مسائل هرگز نتوانست خدشه‌ای به عظمت و حقیقت قرآن کریم وارد سازد.

با توجه به آنچه گفته شد، در این تحقیق برآنیم تا به سؤالات ذیل پاسخ دهیم:

۱. آیا همزمان با نزول وحی، حفظ و نگهداری آن از طرق مختلف (مانند کتابت)

مرسوم بوده است؟

۲. آیا با نزول وحی و کتابت قرآن کریم، تحریف و تغییری نیز در متن و نص آیات

الهی راه یافته است؟

۳. آیا تعدد قرائات، منشأی وحیانی داشته و در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رخ داده است؟

۴. آیا نظریه گلدزیهر و بلاشر در زمینه کتابت قرآن از صحت لازم برخوردار است؟

۲- شبهه حفظ و کتابت قسمتی از قرآن کریم

۱-۲: ایگناس گلدزیهر در کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» نص قرآن کریم را دارای پریشانی و عدم ثبات می‌داند و می‌نویسد: «در میان کتاب‌های دینی که گروه‌های مختلف دینی معتقدند نصی وحیانی و نازل شده از جانب خداست، هیچ کتابی همچون قرآن از نخستین دوران رواج آن، دچار پریشانی و عدم ثبات از لحاظ نص و متن وجود نداشته است.» (گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ۴) وی علاوه بر تشکیک در وحیانی بودن نص قرآن کریم، مساعی صورت گرفته در گردآوری و کتابت آن را در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امری نامأنوس و بی‌اهمیت می‌داند؛ چنان که می‌گوید: «در تمامی دوران نخستین اسلامی، هیچ‌گاه تمایلی برای تهیه نصی واحد از قرآن به وجود نیامد، مگر اهتمام‌های بی‌اهمیت» (همان).

۲-۲: رژی بلاشر نیز در کتاب «در آستانه قرآن» با تشکیک در دریافت اولین پیام از

سوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حفظ قرآن کریم را در اولین روزهای نزول آن، فاقد پایگاه تاریخی می‌داند و قائل به کتابت کلام وحی پس از مدت زمانی از آغاز نزول این کتاب آسمانی می‌باشد: «...از تاریخ نزول وحی اولیه تا موقعی که این آیات به قید تحریر درآمد، یک

فاصله زمانی وجود داشته است... محمد در آغاز ندانست که برگزیده خدای قادر است و این سرآغاز تبلیغ است... هیچ کس در آن موقع و همان لحظه به فکر حفظ وحی نیفتاده بود مگر در حافظه و وقتی پیشنهاد شد آن‌ها را بنویسند که مدت زمانی از آغاز نزول وحی گذشته بود...» (بلاشر، در آستانه قرآن، ۲۹).

بلاشر همچنین کتابت وحی در زمان پیامبر ﷺ را فاقد برنامه‌ای جامع و متناوب می‌داند و این شبهه را این‌گونه مطرح می‌کند: «به کتابت در آوردن وحی در زمان حیات پیامبر شامل تمام متن قرآن نبوده و احياناً دستخوش احتمالات و تصادفات بوده است» (همان، ۳۰) و بر آن است که آیات نازل شده در مکه جمع آوری نشده و در قرآن فعلی نیست، بلکه جمع و ثبت آیات در مدینه آغاز شد؛ لذا قرآن فعلی فقط در بر دارنده آیات نازل شده در مدینه می‌باشد (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۲۶۸).

بررسی:

در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ نگهداری و صیانت از کلام وحی، به دو طریق انجام می‌گرفته است؛ ۱. حفظ قرآن از طریق سپردن به حافظه ۲. حفظ قرآن کریم از طریق کتابت و قرائت آن.

در زیر به هر دو مورد با محوریت پاسخ به شبهه گلدزیهر و بلاشر می‌پردازیم:
یک: بیش تر قرآن پژوهان و محققان علوم قرآنی متفقند، هنگامی که فرستاده و پیک وحی جبرئیل امین بر پیامبر اکرم ﷺ نازل می‌شد، آن چنان آن حضرت بر حفظ و یادگیری دقیق آیات الهی حرص می‌ورزیدند که آیات را پس از دریافت آن با عجله و شتاب زیادی قبل از آنکه فرشته وحی قرائت آیه یا سوره‌ای از قرآن کریم را به پایان برساند، تلاوت می‌کردند تا مبادا به دست فراموشی سپرده شود و از بین برود. در آیاتی از قرآن، پیامبر ﷺ از این عجله و شتاب نهی شده و صیانت از وحی تنها به خداوند متعال نسبت داده شده است. آیات زیر به این امر مهم اشاره دارد:

﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾؛
«زبان را به آن (قرآن) حرکت مده، تا در (خواندن) آن شتاب کنی [چرا] که جمع کردن آن و خواندنش فقط برعهده ماست و هنگامی که آن را می‌خوانیم، پس، از خواندن آن پیروی کن» (قیامت / ۱۸-۱۶).

«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ»؛ «و (ای پیامبر!) نسبت به (خواندن) قرآن شتاب موز پیش از آن که وحی آن به سوی تو پایان پذیرد» (طه / ۱۱۴).
«سُنُّرُكَ فَلَا تَنْسَى»؛ «به زودی (قرآن را) بر تو می‌خوانیم و فراموش نمی‌کنی». (اعلی / ۶).
با دقت در این آیات، دو نکته را می‌توان متذکر شد:

الف) یادگیری و حفظ قرآن کریم عملی فراتر از خواست و اراده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است؛ چرا که خداوند یگانه با وعده صیانت و نگهداری از کلام وحی، به نوعی سلامت و درستی متن قرآن کریم را نیز از هر گونه پریشانی، اضطراب و بی‌ثباتی تضمین نموده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر / ۹)؛ بنابراین، نص قرآن ساخته و پرداخته دست بشر نیست که به راحتی بتوان در آن دخل و تصرف نمود.

ب) خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از دریافت کامل وحی، بر فراگرفتن دقیق آیات و قرائت صحیح آن حرصی عظیم داشته و دیگران را نیز بر یادگیری و نگهداری آن تشویق و ترغیب می‌نمودند تا مبادا به دست فراموشی سپرده شود.

علاوه بر این، تحدی و مبارزه طلبی قرآن کریم در آیاتی نظیر بقره / ۲۳؛ یونس / ۳۸؛ هود / ۱۳؛ اسراء / ۸۸ و طور / ۳۴ نشان دهنده پایداری و ثبات متن آن است؛ زیرا اولاً؛ اگر آیات الهی دارای متنی پریشان و مضطرب بوده است، به سادگی می‌شد برای آن مثل و مانندی آورد؛ ثانیاً؛ ثبات و یکپارچگی نص قرآن کریم باعث شده است تا در طول تاریخ کسی نتواند به مبارزه طلبی و تحدی خداوند متعال پاسخ روشنی بدهد.

دو: در مورد کتابت قرآن کریم باید گفت: همزمان با نزول هر آیه و یا سوره‌ای از قرآن، علاوه بر اینکه عده‌ای از افراد به حفظ و یادگیری دقیق کلام وحی می‌پرداختند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به منظور صیانت بیشتر از آیات الهی، دستور می‌دادند آیات وحی را بر روی ابزارهای موجود آن زمان به رشته تحریر درآورند. در ذیل به ذکر سه روایت از اهتمام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صحابی ایشان مبنی بر نگارش و کتابت قرآن کریم می‌پردازیم:

امام علی عَلِيٌّ در روایتی با برشمردن چگونگی نزول آیات الهی، خود را به عنوان کسی معرفی می‌کند که همزمان با نزول اولین آیات وحی، بیش از همه و پیش از دیگران در کار نگارش قرآن کریم، یار و ملازم همیشگی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است: «آیه‌ای بر رسول

خدا ﷺ نازل نمی شد مگر اینکه پیامبر آن را بر من می خواند و اِملاء می نمود و من نیز آن را به خط خود بر صحیفه هایی می نوشتم...؛ فَمَا نَزَلَتْ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْتُهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَتَأْسِخَهَا وَمَنْسُوخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا وَدَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِنِي فَهَمَّهَا وَحَفِظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (عیاشی، کتاب التفسیر، ۱/ ۱۴؛ کلینی، الکافی، ۱/ ۶۴؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸/ ۱۵۳).

حاکم در مستدرک از شیخین از زید بن ثابت نقل کرده است: «كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرَّقَاعِ؛ ما همواره نزد رسول خدا بودیم و قرآن را از نوشته ها و رقعها جمع می کردیم» (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۲/ ۲۲۹؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱/ ۲۳۷).

ابوعبدالله زنجانی از بخاری از براء روایت می کند: «لَمَّا نَزَلَتْ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، قال النبي ﷺ: ادع لي زيداً وليجيء باللوحة والدواة والكتف أو الكتف والدواة ثم قال: اكتب: لا يستوي القاعدون...؛ وقتی آیه «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ...» (نساء/ ۹۵) نازل شد، پیامبر ﷺ فرمود: به زید بن ثابت بگویند بیا و با خود لوح و دوات و کتف و یا کتف و دوات بیاورد. وقتی زید آمد به او فرمود: بنویس «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ...» (ابوعبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، ۴۸)

با دقت در روایات فوق، می توان گفت:

الف) روایت اول خود به تنهایی پاسخ روشنی به شبهه بلاشر و گلدزیهر است؛ چه این دو مدعی شده اند: «در تمامی دوران نخستین اسلامی، هیچ گاه تمایلی برای تهیه نصی واحد از قرآن به وجود نیامد؛ مگر اهتمام هایی بی اهمیت» یا «هیچ کس در آن موقع و همان لحظه به فکر حفظ وحی نیفتاده بود مگر در حافظه، و وقتی پیشنهاد شد آنها را بنویسند که مدت زمانی از آغاز نزول وحی گذشته بود...». اما سخن امام علی عليه السلام در روایت پیش، خود گویای این مسأله اساسی و مهم می باشد که حفظ و صیانت از آیه قرآن کریم، سیره و روش همیشگی پیامبر ﷺ بوده و ایشان از اولین روزهای نزول وحی، قرآن را بر کاتبان امینی همانند امام علی عليه السلام املا فرموده و در حفظ و نگارش دقیق آن، تلاش و اهتمام ویژه ای به خرج داده است.

ب) مهمتر از همه، بلاشر در کتاب خود به حقیقتی اعتراف کرده که تناقض گویی - های وی را بیش از پیش آشکار نموده است. وی قبل از اینکه بگوید «... وقتی پیشنهاد شد وحی را بنویسند، مدتی از آغاز نزول آن گذشته بود» (بلاشر، در آستانه قرآن، ۲۹) عبارتی در تعارض با جمله فوق می گوید: «همان طور که دیدیم، احادیث بارها به ما نشان می دهند که محمد ﷺ وحی الهی را در همان لحظه نزول به کاتبان خود املاء نموده است» (همان، ۲۹). بلاشر، این عبارت را در حالی بیان نموده که باز هم از لجاجت و خودخواهی دست بر نمی دارد و با گفتن این جمله که «شاید کاملاً متناسب نباشد که به این آگاهی‌ها اعتماد منطقی داشته باشیم»، سعی در تصحیح تناقض گویی‌های خود دارد و همه آن احادیث را معلوماتی در جهت تثبیت فرضیه کتابت قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ دانسته است! (همان).

ج) با توجه به فعل «کُنَّا نُوَلِّفُ» در روایت دوم، مصاحبت و همراهی برخی از صحابی پیامبر ﷺ با ایشان همیشگی بوده و حکایت از اهمیت موضوع کتابت در نزد پیامبر ﷺ و یاران ایشان در آن روزگار دارد. روایت سوم نیز بر همین مقوله تأکید می کند.

د) تاریخ گواهی می دهد که پیامبر ﷺ چه در مکه و چه در مدینه کاتبانی برای نوشتن قرآن کریم داشته است؛ چه خود بلاشر چنین اذعان کرده است: «تعداد کاتبان وحی به چهل نفر می رسید که بعضی از ایشان از صحابه آغاز بعثت هستند؛ مانند امام علی ع یا ابوبکر و...» (همان).

ابوعبدالله زنجانی نیز در کتاب تاریخ قرآن خود شمار «کتاب وحی» را چهل و سه نفر ذکر کرده است که نشان از اهتمام پیامبر ﷺ بر نوشتن قرآن دارد؛ مشهورترین و معروفترین آنها عبارتند از: خلفای اربعه، زید بن ثابت، ابی بن کعب، زبیر بن عوام، طلحة بن عبدالله، سعد بن ابی وقاص و.. بوده اند (ابوعبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، ۴۸).

وی تصریح کرده که از بین این افراد دو نفر بیش از دیگران به کتابت وحی اهتمام داشتند: علی بن ابی طالب ع و زید بن ثابت؛ چرا که این دو بیش از دیگران ملازم و همراه پیامبر اکرم ﷺ بودند (همان). کتاب و نویسندگان وحی طبق دستور پیامبر ﷺ هر مقداری از قرآن را که می نوشتند، نسخه‌ای از آن را در خانه آن حضرت قرار می دادند و نسخه‌ای دیگر آن را در نزد خود نگه می داشتند.

هـ) علاوه بر کتابت و نوشتن همیشگی و به موقع قرآن کریم، رسول خدا ﷺ در هر سال آیات الهی را بر فرشته وحی جبرئیل عرضه می کردند. در حدیثی منسوب به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمده است: «پیامبر به من فرمود: جبرئیل در هر سال با من به معاوضه و مبادله قرآن می پرداخت و امسال دوبار قرآن را به هم عرضه کردیم و این حادثه را نشانه رسیدن أجل خود می دانم» (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳/ ۳۶۲؛ حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن، ۲۰۰).

۳- شبهه تردید در اعتبار کاتبان وحی

در میان نام هایی که برخی از کُتب تاریخ و علوم قرآنی به عنوان کاتبان وحی ذکر نموده اند، نام برخی از آنها باعث شده است تا خاورشناسان شبهاتی را نسبت به آن افراد مطرح نمایند؛ این شبهه که از کجا معلوم این افراد در کتابت قرآن دست نبرده و با کم یا زیاد کردن آیات الهی، کلام وحی را دستخوش تحریف و تغییر نکرده باشند؟ در زیر به دو نمونه از آن شبهات اشاره می شود:

شبهه نخست

بلاشر می گوید: «تشتی که در فهرست کاتبان وحی دیده می شود، مسلماً موجب ایجاد شک و تردیدی گردیده است و همچنین این پرسش پیش آمده که تا چه اندازه می شود به این کاتبان وحی اعتماد داشت؟... درباره شخصیتی همانند عبدالله بن ابی سرح که مرتد شد و به خود می بالید که هر کجا پیامبر گفته حکیم و قادر، او نوشته رحمان و رحیم، چه فکر کنیم؟» (بلاشر، در آستانه قرآن، ۲۸).

شاید منظور بلاشر، اعتماد شخص پیامبر ﷺ به همه نویسندگان قرآن بوده و به دلیل عدم آشنایی ایشان به خواندن و نوشتن، زمینه برای دست اندازی افرادی مغرض در آیات قرآن کریم فراهم آمده باشد.

بررسی

در مورد عبدالله بن سعد بن ابی سرح باید گفت علامه مجلسی در بحار الأنوار روایتی را از شیخ صدوق نقل می کند که آیه شریفه ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ (انعام/ ۹۳) درباره او نازل شده است.

عبدالله اُبی سرح به دروغ به پیامبر نسبت داده که محمد نمی‌داند چه می‌گوید؟ او چیزی می‌گوید و من چیز دیگری را می‌نویسم و به من می‌گوید: «هو واحد، هو واحد». به زودی نظیر آنچه خداوند نازل کرده، نازل خواهم کرد. مجلسی در ادامه منظور پیامبر ﷺ را از این سخن این‌گونه بیان می‌کند: «منظور رسول اکرم ﷺ این است که عبدالله چه بخواهد و چه نخواهد وحی به همان صورت نوشته خواهد شد که من آن را املا می‌کنم و اگر آن را تحریف کند، جبرئیل امین آن را اصلاح می‌نماید: «وَجِبْرِيلُ يُصَلِّحُهُ...» (صدوق، معانی الاخبار، ۳۴۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ۳۷/۸۹).

نکته حائز اهمیت در این روایت این است که پیامبر اکرم ﷺ با نام بردن از جبرئیل امین، حفظ و صیانت از آیات الهی را منحصر به خود نکرده است و از آن‌جا که قرآن کریم این فرشته عالی‌مقام را با صفاتی همچون نیرومندی، امانت‌داری، تسلط بر کار، دقت در انجام وظایف و... به بزرگی ستوده و از او در آیات: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى﴾ (نجم/ ۵ و ۶) و ﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ (تکویر/ ۱۶-۱۷) به نیکی یاد کرده، این وظیفه مهم برای آن رسول امین بیش‌تر نمود می‌یابد.

بر فرض اینکه عبدالله بن سعد بن اُبی سرح در برخی از عبارات قرآن کریم دخل و تصرفی نموده باشد، با وجود کاتبان امین قرآن و مقابله آن با فرشته وحی در هر سال، خود به خود شبهه بلاشر رنگ می‌بازد و این تشتت کتاب، اصل قضیه یعنی حفظ و نگهداری دقیق قرآن را خدشه‌دار نمی‌کند، از طرفی، برخورد پیامبر ﷺ با او و اعلام ارتداد وی مهم‌ترین دلیل است که کاتبان وحی از طرف خدا و پیامبرش کنترل می‌شدند؛ بنابراین، اعتماد به آنها در امر کتابت قرآن، به قوت خود باقی است.

شبهه دوم

علاوه بر نام عبدالله بن سعد ابن اُبی سرح، نام ابوسفیان و پسرش معاویه نیز به عنوان نویسندگان وحی به چشم می‌خورد. تئودور نولدکه، در کتاب تاریخ قرآن خود می‌گوید: «علاوه بر نام عبدالله، لازم است نام افرادی همچون عثمان، معاویه، ابی بن کعب و زید بن ثابت را نیز به فهرست کتاب وحی اضافه نمود» (نولدکه، تاریخ القرآن، پاورقی ص ۴۳).

به نظر می‌رسد خاورشناسان با دیدن نام افرادی همچون معاویه و پدرش، به این نتیجه رسیدند که می‌توان با ایجاد شبهه در اعتبار کاتبان وحی، خدشه‌ای در اعتبار قرآن کریم وارد نمایند.

بدون تردید، در برخی از منابع شیعه (أبو عبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، ۴۸) و مصادر اهل سنت (حلبی، السیرة الحلبیة، ۴۲۳/۳؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۸۰/۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۳۴۹/۴؛ شاهین، تاریخ القرآن، ۵۴) از معاویه و پدرش به عنوان کاتبان وحی نام برده شده و نام آنها در شمار نویسندگان قرآن کریم در دوره پیامبر ﷺ آمده است؛ برای نمونه، حلبی درباره کتابت قرآن معاویه می‌نویسد: «کان معاویة وزید بن ثابت ملازمین للكتابة بین یدی رسول الله ﷺ فی الوحی و غیره لاعمل لهما غیرذلک» (حلبی، السیرة الحلبیة، ۴۲۳/۳).

با توجه به گفتار فوق، خاورشناسان این پرسش را مطرح کرده‌اند که از افرادی همانند معاویه و ابوسفیان که از بزرگترین دشمنان پیامبر ﷺ و مسلمانان بوده‌اند، چگونه می‌توان انتظار داشت که در نگارش وحی رعایت امانتداری نموده و تغییری در آیات الهی نداده باشند؟

بررسی

در پاسخ به این شبهه باید گفت: محمود ابوریه درباره اسلام آوردن معاویه و ابوسفیان می‌نویسد: «معاویه و پدرش چنانکه روشن است، در روز فتح مکه اسلام آوردند؛ لذا از طلقاء (آزاد شدگان) به شمار می‌آیند و نیز از گروه مؤلفه قلوبهم می‌باشند که به عنوان اسلام آوردنشان از پیامبر ﷺ پول می‌گرفتند» (ابوریه، أضواء علی السنة المحمدیه، ۱۲۷؛ معرفت، تفسیر و مفسران، ۳۹/۲).

بنابراین می‌توان گفت: هر چند بسیاری از تاریخ نویسان قرآن کریم، معاویه و پدرش را جزء کاتبان وحی به شمار می‌آورند، اما:

اولاً: معاویه بعد از فتح مکه اسلام آورده است و نمی‌توانسته با وجود کاتبان امینی همچون امام علی علیه السلام زید بن ثابت، ابی بن کعب و... به عنوان کاتب درجه یک پیامبر ﷺ شناخته شود؟ خود بلاشر به نوعی پاسخ شبهه تشنت کاتبان قرآن را می‌دهد و وقتی سخن از ابوسفیان به میان می‌آورد، وی را از آخرین گروندگان به دین اسلام معرفی می‌کند؟ (بلاشر، در آستانه قرآن، ۲۷).

ثانیاً: قسمت اعظم سوره‌های قرآن کریم تا سال هشتم هجری نازل شد و فقط چند سوره مانند توبه، فتح، نصر و... باقی مانده بود و با وجود اینکه دستگاه دقیق حکومت

رسول الله ﷺ از افراد خبره‌ای در امر کتابت بهره می‌برد، امکان تحریف و تغییر در آیات الهی ضعیف به نظر می‌رسد.

ثالثاً: طبق گزارشاتی زید بن ثابت وحی و معاویه معاهدات میان پیامبر اکرم ﷺ و اعراب بادیه را می‌نوشتند. ابن حجر در این باره می‌نویسد: «وقال المدائنی كان زيد بن ثابت يكتب الوحي وكان معاوية يكتب للنبي ﷺ فيما بينه وبين العرب» (عسقلانی، الاصابه فی تمييز الصحابه، ۶/ ۱۲۱). همچنین بعضی از رسائل و عهدنامه‌ها نیز به خط معاویه بوده است (رامیار، تاریخ قرآن، ۲۶۷).

رابعاً: اگر هم بپذیریم که معاویه با زیرکی توانسته در برخی از آیات قرآن دست ببرد، ولی با وجود حدیث حضرت فاطمه رضی الله عنها که پیامبر ﷺ در هر سال قرآن را با جبرئیل معاوضه و مبادله می‌نمود، این شبهه نیز باطل می‌شود.

خامساً: علامه حلی متکلم و رجالی نامور شیعه در واکنش به مدعای کتابت وحی توسط معاویه اظهار می‌دارد: «معاویه تنها پنج ماه پیش از رحلت پیامبر و در پی فتح مکه با اکراه اسلام را پذیرفت و تنها با وساطت عمومی پیامبر و با شفاعت او در نزد ایشان از خشم الهی پیامبر اکرم ﷺ در امان ماند» (حلی، کشف الحق ونهج الصدق، ۳۱۰). از دیدگاه دکتر رامیار نیز صورت اسامی کاتبان وحی پیامبر ﷺ، خالی از حب و بغض شخصی و یا دسته بندی‌های سیاسی و عقیدتی نبوده است؛ رویه‌ای که باعث شده است افتخاراتی ساختگی، دستاویز حکومت‌های اموی و عباسی قرار گیرد و افرادی همانند ابوسفیان و معاویه در صورت کاتبان وحی جای گیرند (رامیار، تاریخ قرآن، ۲۶۶).

آنچه مایه حیرت و شگفتی است این است که طبق منقولات فوق، چگونه رسول اکرم ﷺ در ماه‌های آخر عمر شریف خود و در حالی که در اوج قدرت جای داشته و موقعیت مسلمانان در شبه جزیره تثبیت یافته و یقیناً بسیاری از صحابه موثق آن حضرت آشنایی کامل با خط و کتابت داشته‌اند، برای نگارش وحی از افرادی غیر قابل اعتماد جهت نوشتن قرآن استفاده نماید (ربیع نتاج، تاریخ قرآن، ۱۲۴).

۴ - ادعای فراموش کار بودن پیامبر ﷺ

رژی بلاشر با استناد به آیه «ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (بقره/ ۱۰۶) تلاش نموده تا با توجه به معنای عبارت «أَوْ نُنسِهَا»، نسخ آیات را به پیامبر

اکرم ﷺ نسبت دهد و وی را فردی فراموش کار معرفی نماید و بدین وسیله، کتابت قسمتی از آیات قرآن کریم را نیز زیر سؤال ببرد.

بلاشر سخن خود را این گونه آغاز می کند: «آیا دلیلی داریم که در زمان حیات پیامبر، آن عده از صحابه که قرآن را از حفظ داشتند و تعدادشان نیز محدود است، تمامی قرآن را در حافظه خود ضبط نموده بودند؟». وی در ادامه در پاسخ به این پرسش به روایتی استناد می کند: «روزی پیامبر از یک مجلس وعظی می گذشت و شنید واعظی قسمتی از قرآن را از حفظ می خواند. پیامبر که دچار هیجان شدیدی شده بود، دریافت که این قسمت از وحی را فراموش کرده و فقط این تصادف به او این امکان را داد تا آیات فراموش شده را دوباره باز یابد! این موضوع به وسیله آیه ۱۰۶ سوره بقره نیز تأیید شده است» (بلاشر، در آستانه قرآن، ۳۱).

بلاشر با ذکر این داستان می خواهد بگوید آیات بسیاری از طریق برخوانی و نقل شفاهی پس از مدتی فراموش شده و از بین رفته است و پیامبر ﷺ نیز از این امر مستثنی نبوده است؛ به همین دلیل پیامبر ﷺ با اِمحاء ساختن آن آیات از حافظه مؤمنان، آن ها را منسوخ می ساخته و در نتیجه نمی توان به جرأت گفت تمامی آیات قرآن کریم گردآوری شده و به رشته تحریر درآمده است.

وی معنای اصلی «نُسخها» را در این آیه شریفه، «محو ساختن از خاطره ها» بیان می کند و آن را زمینه ساز نسخ برخی از آیات توسط خود پیامبر می داند: «مفسرین آن را (نُسخها) به معنی اصلی اش یعنی محو ساختن از خاطره ها می گیرند؛ بنابراین، حتی پس از ورود محمد ﷺ به مدینه که این آیه مربوط به آن زمان است، وی می توانسته آیاتی را که از حفظ و شفاهی نقل می شده است با اِمحاء از حافظه مؤمنان، منسوخ سازد و چنین وضعی می توانسته تا پایان دوره رسالت نیز ادامه داشته باشد» (همان، ۳۲).

به نظر می رسد، این خاورشناس فرانسوی درصدد آن است تا با توجه به عبارت «حتی پس از ورود پیامبر به مدینه که این آیه مربوط به آن زمان است...» به این نتیجه برسد که چون آیه ۱۰۶ سوره بقره، آیه ای مدنی است، شاید قبل از ورود پیامبر به مدینه، قسمتی از کلام وحی در مکه، بدین وسیله دستخوش تغییر و دگرگونی شده باشد.

بررسی

در نقد نظر بلاشر ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

الف) بلاشر در تبیین آیه ۱۰۶ سوره بقره، نسخ آیات را با توجه به معنای عبارت «أو نُنْسِهَا»، محو ساختن آیه از خاطره‌ها معنا می‌کند و به همین دلیل داستان «واعظ» را به این مقوله مرتبط ساخته و نتیجه‌ای سخیف را از آن می‌گیرد، در حالی که مفهوم نسخ در علوم قرآنی، به پایان رسیدن مدت زمان حکم ثابت شرعی متقدم به وسیله آیه و دلیل شرعی متأخر می‌باشد و بیان‌کننده انتهای مدت حکم یک آیه می‌باشد نه محو ساختن و از بین بردن آیات از خاطره‌ها. بنابراین، «نسخ برداشتن حکمی از احکام ثابت شرعی است در اثر پایان یافتن و منقضی شدن زمان آن» (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۲۷۷).

ب) نکته دیگر اینکه بلاشر بدون توجه به این مقوله، نسخ آیات را به شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده است. وی می‌نویسد: «مفسرین آن را (نُسِهَا) به معنی اصلی‌اش یعنی محو ساختن از خاطره‌ها می‌گیرند؛ بنابراین، حتی پس از ورود محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه که این آیه مربوط به آن دوران است، وی می‌توانسته آیاتی را که منحصرأ از طریق حفظ و شفاهی نقل می‌شده است با امحاء از حافظه مؤمنان منسوخ سازد و چنین وضعی می‌توانسته تا پایان دوره رسالت ادامه داشته باشد» (بلاشر، در آستانه قرآن، ۳۲ و ۳۳).

باید گفت، بلاشر به دلیل عدم اطلاع از مباحث علوم قرآنی، نسخ را به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده تا بر فرضیه خود در مورد نوشته نشدن برخی از آیات الهی، مهر تأیید بزند، در حالی که از دیدگاه همان مفسرینی که وی به آن‌ها استناد می‌کند، نسخ آیات در حیطه وظایف خداوند متعال می‌باشد و فرستاده او هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آن ندارد.

ج) نکته قابل تأمل اینکه باید از خاورشناسی همچون بلاشر پرسید، چگونه وی در رابطه با املاء نمودن وحی توسط پیامبر در همان لحظه نزول قرآن، اعتماد به احادیث و روایات در این باره را صحیح ندانسته و آن‌ها را در جهت اثبات کتابت قرآن در زمان حیات پیامبر می‌داند (همان، ۲۷-۲۹)، اما برای اثبات فرضیه بی‌اساس خود (عدم کتابت قسمتی از قرآن)، به روایتی درباره فراموش کار بودن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و داستان آن واعظ استناد نموده است؟ (همان، ۳۱).

د) نکته مهم‌تر اینکه خداوند در پیام صریحی (اعلی / ۶) به پیامبر خود اطمینان می‌دهد که وی هرگز آیه‌ای از قرآن را فراموش نخواهد کرد. علامه طباطبایی رحمته‌الله در این باره می‌گوید: «آیه ۱۰۶ سوره بقره، خود کلامی است مطلق و بدون قید و یا به عنایتی دیگر، عام و بدون مخصص، و اختصاصی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندارد و اصلاً شامل آن جناب نمی‌شود؛ زیرا آیه ﴿سُقِّرْتُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ (اعلی / ۶) که آیه‌ای مکی است، قبل از آیه نسخ مورد بحث که مدنی است، نازل شده و فراموشی را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نفی می‌کند و می‌فرماید: «تو دیگر هیچ آیه‌ای را فراموش نمی‌کنی». این آیه وعده‌ای است از سوی خداوند به پیامبرش که علم به قرآن و حفظ آن را در اختیارش بگذارد، به طوری که قرآن کریم را آن گونه که نازل شده همواره حافظ باشد و هرگز دچار نسیان نگردد و همان طور که نازل شده قرائتش کند» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱ / ۳۸۲؛ ۲۰ / ۴۴۳).

۵ - وجود قرائت مختلف در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱-۵: رژی بلاشر پس از بیان شبهه بخش چهارم، به مطلبی می‌پردازد که از نظر وی موضوع کم‌اهمیتی نیست. وی می‌گوید: «اخبار مربوط به کثرت قاریان در عصر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر چند غیر قابل اطمینان باشند، این فکر را پیش می‌آورند و روایات نیز این حقیقت را کتمان نمی‌کنند که صحابه پیامبر درباره نحوه قرائت و از حفظ خواندن آیات از او پرسش می‌کردند؛ پس بدین ترتیب، در همان دوران برای خواندن نص وحی شده، صورت‌های مختلفی می‌توانسته وجود داشته باشد» (بلاشر، در آستانه قرآن، ۳۳). وی در جایی دیگر همین مسأله را به گونه دیگری بیان می‌کند: هر کسی در آن زمان به نمونه‌ای مختلف و پراکنده از قرائت برخورد نموده بود. بنا بر روایتی، عمر با یکی از مسلمانان بر سر قرائت متفاوت از سوره‌ای از قرآن به نزاع برخاست. وقتی این دو نفر به نزد پیامبر رفتند، پیامبر آن‌ها را از هم جدا نمود و فرمود: هر دو قرائت خوب بوده است (همان، ۴۳).

بررسی

هر چند اختلاف قرائت در برهه‌ای از تاریخ قرآن گریبانگیر امت اسلامی شد، اما به نظر می‌رسد بلاشر می‌خواهد با طرح این شبهه بگوید، در زمان پیامبر نیز قرآن کریم از نصی واحد و معتبر برخوردار نبوده و ایشان در حیات خود به تدوین و کتابت مصحفی

نپرداخته است. با توجه به اینکه در شبهات قبلی به موضوع کتابت پرداخته شده، در پاسخ به این شبهه، محور نقد بر مسأله قرائت گذاشته شده است.

الف) همان گونه که می‌دانیم، روند پیدایش علم قرائت اولین بار از سوی خداوند و توسط فرشته وحی آغاز شده است؛ ﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق / ۱). در حقیقت نخستین مقرئ قرآن جبرئیل امین بوده است. چنان که از سیاق آیه پیداست، امر به قرائت در این آیه از نوع «قرائت تعلیمی» بوده که پیامبر اکرم ﷺ با دریافت و به خاطر سپردن آیات قرآن، آن را به مسلمانان تعلیم داده و بر آنان اِقرء فرموده است: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء / ۱۰۶) بنابراین پیامبر ﷺ پس از دریافت وحی از سوی خداوند، علاوه بر کتابت دقیق آن، مأموریت یافتند تا با قرائت آیه آیه و شمرده شمرده قرآن بر مردم، آیات الهی را به آنان آموزش دهند؛ بدین ترتیب، پرسش صحابه نه از سر اختلاف قرائت، بلکه به خاطر یادگیری صحیح آن بوده است.

یکی از ویژگی‌های بارز صحابی و همراهان پیامبر ﷺ این بود که آنان همواره با تمرین و ممارست، علاوه بر حفظ آیات وحی به قرائت قرآن نیز مبادرت می‌ورزیدند هرگاه آیه یا سوره‌ای را از ایشان می‌شنیدند، با عنایتی ویژه و دقتی خاص، و با مراجعه به پیامبر ﷺ و قرائت در حضور ایشان، به کیفیت حفظ و قرائت خود مطمئن می‌گشتند و اگر اختلافی هم داشتند به اصلاح آن می‌پرداختند. از عثمان بن مظعون و عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب روایت شده است که «پیامبر ﷺ ده آیه را بر آنان اِقرء می‌فرمود و آنان از این ده آیه فراتر نمی‌رفتند و به ده آیه دیگر نمی‌پرداختند مگر آنکه راه و رسم عمل به آن ده آیه نخست را از آن حضرت فرا می‌گرفتند و پیامبر از قرآن کریم و عمل به مضامین آن، هر دو را به آنان تعلیم می‌داد» (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱ / ۳۹).

ب) در مورد استناد بلاشر به روایت نزاع عمر و آن مرد مسلمان که در تاریخ القرآن زنجانی (زنجانی، تاریخ القرآن، ۴۲) و منابع اهل سنت (طبری، ۱ / ۱۰؛ بخاری، صحیح بخاری، ۱۰۰ / ۶) هشام بن حکیم نامیده شده است، باید گفت:

اولاً: در سلسله سند روایت فوق، عروة بن زبیر وجود دارد که از دشمنان اهل بیت ﷺ بوده و به دلیل جعل بسیاری از احادیث، روایات نامبرده از اهمیت و اعتبار ساقط می‌باشد. آیت‌الله معرفت در تفسیر و مفسران در باره شخصیت عروة بن زبیر می‌نویسد:

«این ابی الحدید از استاد خود ابوجعفر اسکافی نقل می کند: معاویه گروهی از صحابه و عده‌ای از تابعان را مأمور ساخت که درباره امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ احادیثی جعل کنند...؛ لذا از تابعان عروه بن زبیر آن قدر حدیث جعل نمود تا رضایت خاطر معاویه فراهم شود» (معرفت، تفسیر و مفسران، ۳۷/۲).

ثانیاً: قرائت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منطبق بر قرائت جبرئیل امین بوده و او نیز بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در آیات الهی، آن را بر قلب پیامبر نازل کرده است. آیات اولیه سوره نجم شاهدهی بر این مدعاست.

ثالثاً: خداوند در پاسخ به عجله و شتاب پیامبرش، قرائت قرآن را به خود نسبت داده و ایشان را به پیروی از قرائت خود دعوت نموده است: «فَإِذَا قَرَأْتَ قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»؛ (قیامت / ۱۸).

رابعاً: با فرض صحت روایت مذکور، اگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کمترین اختلافی را در امر قرائت مشاهده می نمودند، بدون تردید آن افراد را از این کار نهی می کردند؛ چرا که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در امر آموزش دقیق آیات و سواس زیادی داشته و بر اساس عبارت «فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»، از جانب خداوند متعال مأمور به قرائت صحیح قرآن کریم بوده است؛ بنابراین، دلیلی وجود ندارد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر اختلافی که می تواند در آینده نزدیک گریبانگیر امت ایشان شود، مهر تأیید بزند؟ قرآن کریم که به عنوان ریسمان محکم الهی جهت برطرف کردن اختلافات آمده و عدم تعارض و اختلاف در آیات آن، دلیلی بر اعجاز آن شمرده شده است، چگونه خود می تواند قرائت گوناگون و متعدد را که عموماً زمینه ساز انواع سوء برداشت‌ها و تفاسیر مختلف و گاه متناقض است، برتابد؟

خامساً: قرآن وحیی است که بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است و اختلاف قرائت طبق شواهد و قرائن تاریخی، تنها بعد از رحلت ایشان و در زمان صحابه (خلفای سه گانه اول) به وجود آمده و عواملی مانند ابتدایی بودن خط، بی نقطه بودن حروف، نبودن الف در کلمات، اعمال رأی و اجتهاد قراء و... در پیدایش آن مؤثر بوده است (مؤدب، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، ۱۷۶-۱۸۸).

علامه طباطبایی می گوید: «در معنای حدیث نزول قرآن بر هفت حرف میان عالمان عامه اختلاف شدیدی وجود دارد و چه بسا این اختلاف اقوال به چهل قول منتهی گردد؛

بنابراین، لازم است هفت حرف بر اقسام خطاب و انواع بیان حمل گردد. (طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۱۱۵).

آیت الله خوئی در **البيان** وجوه مختلف سبعة أحرف را که دانشمندان عامه بیان کرده- اند نقل و نقد نموده و آن گاه می گوید: «هیچ کدام از این وجوه صحیح نبوده و با روایت صادقین علیهم السلام که می گویند: قرآن واحد است و بر حرف واحد از سوی خدای واحد نازل شده، متعارض است» (خوئی، البيان فی تفسیر القرآن، ۱۷۸-۱۹۳).

دکتر سید رضا مؤدب نیز حدیث «أنزل القرآن على سبعة أحرف» را به گونه عالمانه ای بحث کرده و به متن و سند این حدیث ایراد می گیرد. وی در پاسخ به سخن گلذیهر و بلاشر که اضطراب نص قرآن را ناشی از اختلاف در قرائت می دانند و نیز می گویند: حدیث نزول قرآن بر هفت حرف از سوی پیامبر تأیید شده است، می نویسد: «اساس حدیث سبعة أحرف قطعی نیست و هیچ رابطه ای بین سبعة أحرف و قرائات وجود ندارد؛ روایات سبعة أحرف نمی تواند توجیهی برای اختلاف در قرائت باشد؛ زیرا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از یک قرائت وجود نداشته و نص قرآن از هیچ گونه اضطرابی برخوردار نبوده است. هم اکنون نص ثابتی در نزد مسلمانان که همان قرائت عاصم است وجود دارد و امامان شیعه قرائت «ناس» (مردم) را که همان قرائت معروف است، مورد تأیید قرار داده و از هر گونه اضطراب و تغییر در نص قرآنی جلوگیری کرده اند» (مؤدب، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، ۱۵۲).

سادساً: ائمه شیعی همچون امام باقر و امام صادق علیهما السلام به صراحت این اختلاف قرائات را از سوی قاریان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند و می گویند: «أن القرآن واحد نزل من عند الواحد ولكن الاختلافات یجیء من قبل الرواة...» (کلینی، الکافی، ۲/ ۶۳۰؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱/ ۶۱) نه اینکه این اختلاف در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و سبب اضطراب در متن قرآنی گردیده است.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب پیش گفته، نتایج ذیل حاصل می شود:

- ۱- حفظ و صیانت از قرآن کریم، عملی فراتر از خواست و اراده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و علاوه بر دقت نظر ایشان، خداوند متعال نیز به وسیله فرشته امین وحی، نگهداری و صیانت از قرآن را برای همیشه تضمین کرده است.

۲- برخلاف گفته بلاشر مبنی بر اینکه به کتابت در آوردن وحی در زمان حیات پیامبر ﷺ شامل تمام متن قرآن نبوده و احیاناً دستخوش احتمالات و تصادفات بوده است، سخنان امام علی علیه السلام و روایت زید بن ثابت در مورد املائی کلام وحی بر ایشان، سند گویایی است بر اینکه قرآن کریم از همان ابتدای نزول با راهنمایی و مراقبت شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به رشته تحریر درآمده است.

۳- تشتت و تعدد کاتبان وحی، دلیلی بر نقصان و کاستی قسمت‌هایی از قرآن نیست؛ چرا که اولاً: با وجود کاتبان امینی همچون امام علی علیه السلام، ابی بن کعب، زید بن ثابت و... امکان تحریف و تغییر در آیات الهی بسیار ضعیف به نظر می‌رسد. ثانیاً: طبق روایت حضرت فاطمه علیها السلام جبرئیل امین هر ساله قرآن را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقابله می‌نمود.

۴- قرآن کریم دارای نصی واحد و معتبر است و اختلاف قرائات، ربطی به متن متقن کلام وحی ندارد، بلکه مولود اختلاف روایتی است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، به دلایل مختلف و از سوی برخی از راویان به وجود آمده است؛ بدون تردید در این میان دیدگاه امامان معصوم علیهم السلام به عنوان خزانة داران علوم و معارف وحی الهی، فصل الخطاب همه شبّهات و مباحثی است که از سوی برخی افراد کم اطلاع مطرح می‌گردد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت لبنان، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۵. أبوریه، محمود، أضواء علی السنة المحمدیه، مصر، نشر البطحاء، بی تا، چاپ پنجم.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۷. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش، چاپ چهارم.
۸. بن حجر، عسقلانی، احمد بن علی، الإصابه فی تمييز الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق، چاپ اول.
۹. حاکم نیشابوری، أبو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۰. حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷، چاپ بیست و چهارم.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۲. حلبی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبیه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۰ ق.
۱۳. حلبی، حسن بن یوسف (علامه حلبی)، کشف الحق و نهج الصدق، قم، دارالهجره، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء، ۱۳۹۵ ق - ۱۹۷۵ م.
۱۵. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۷، چاپ هشتم.
۱۶. ربیع نتاج، سید علی اکبر، تاریخ قرآن، آمل، اشک قلم، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۱۷. زرکش، بدرالدین محمد، البرهان فی علوم القرآن، دار الإحياء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ ق، چاپ اول.
۱۸. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸، چاپ سوم.
۱۹. زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ القرآن، تهران، منظمه الاعلام الاسلامیه - قسم العلاقات الدولیه، ۱۴۰۴ ق.

۲۰. سیوطی، جلال الدین، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۶ق، چاپ اول.
۲۱. شاهین، عبد الصبور، تاریخ القرآن، قاهره مصر، درالقلم، ۱۹۶۶م.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، چاپ پنجم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق، چاپ اول.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق، چاپ اول.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۲۶. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق، چاپ دوم.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ق، چاپ اول.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۹. گلدزیهر، ایگناس، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۴، چاپ دوم.
۳۰. گلدزیهر، ایگناس، مذاهب التفسیر الإسلامی، ترجمه دکتر عبدالحلیم نجار، قاهره مصر، ۱۳۷۴ق.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۲. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۰ش.
۳۳. _____، تلخیص التمهید، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۳۰ق، چاپ هشتم.
۳۴. مؤدب، سید رضا، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۳۵. نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، ترجمه (عربی) جورج تامر و دیگران، بیروت، النشر لمؤسسه کونراد آدنائر، ۲۰۰۴م، الطبعة الأولى.
۳۶. هیشمی، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صار، بی تا.